

بانوی ایرانی در مکتب حاج قاسم



زهره زنگ‌آمینز
روزنامه‌نگار

می‌شوند، می‌شود عشق، می‌شود مهر و می‌رسد به آنجا که همه دختران ایران، با حجاب و بی حجاب، دختران او باشند. این گونه می‌شود که فرزندان ایران می‌شوند فرزندان قاسم و زنان ایران آرزویشان می‌شود که چون او بی تربیت کنند. تعریف مکتب حاج قاسم از زن این است: زن باید در اجتماع و جامعه مقتدر و زبیبی حاضر باشد اما در عین حال خودش را از مسائلی که باعث از بین رفتن حیا و عفتش می‌شود حفظ کند. او شاید مستقیم در فضای زنانه ورود نکرده باشد اما همه آن تیتراها که گفتم، شاهدند که او با فهمی که از اندیشه امام و اسلام ناب محمدی داشت، در برابر اسلام تقلبی ایستاد و روایت درستی از جایگاه زن را در عمل تبیین کرد.



حاج قاسم +
اسطوره‌ای است که در رویارویی با مسائل زنان، تعریف‌ها و الگوهای ناب‌ی ارائه می‌دهد. این موضوع را می‌شود در جای جای زندگی‌اش دید، آنجا که دختران شهدا او را پدر معنوی خود می‌دیدند یا زنان کپر نشین در بدرقه‌اش اشک می‌ریختند. هرچند خیلی‌ها به دلیل بزرگ‌منشی‌اش او را دیر شناختند، خیل عظیم تشییع کنندگانش از حقیقتی تکرارناپذیر نشان داشت: حاج قاسم سلیمانی به‌واقع عزیز دل خیلی‌ها شد. در مرام او زن چریک کرمانی را باید محترم و بزرگ دانست و ارزش گذارد، ناز دختر شهید را باید کشید و پای مادر شهید را بوسید. حالا این تیتراها را بخوانید و اگر دوست داشتید جست‌وجو کنید: خاطره حاج محمود کریمی از حاج قاسم سلیمانی درباره برخورد با خانم‌های بدحجاب در هیئت، ادب و احترام حاج قاسم در محضر حاج خانم سکینه پاکزاد عباسی، مادر شهید علی شفیعی، لحظاتی از نوازش یک نوزاد در آغوش حاج قاسم، خاطره عجیب پیرزن روستایی از حاج قاسم، روایت جالب عیدی دادن حاج قاسم سلیمانی به فرزندان شهدای مدافع حرم، حاج قاسم به کدام زن لقب «چریک پیر» داد، وقتی مادر شهید موقع صحبت با حاج قاسم تلفن را می‌بوسید، زوج جوان کرمانی در جوار مزار حاج قاسم آغاز زندگی

شنبه
۱۵ دی ۱۴۰۰
۲ جمادی‌الثانی ۱۴۴۲ شماره ۳۵۱۳

(۸)

شهرزاد

الهه نظری
فعال فرهنگی

که می‌تواند «ثبت تاریخ شفاهی در موقعیت بحران» نامیده شود، هرچند به دلیل گسترده بودن دریای روایت‌ها، به‌ویژه روایت‌های مقاومت در سوریه، این روایت‌ها ناتمام هستند و روایت‌های این کتاب، فقط گوشه‌ای از صدای زنان راوی جنگ در سوریه‌اند. این روایت‌ها صدای زنانی هستند که راوی جنگ‌اند و در این میان دیده نمی‌شوند. نویسنده برای نگارش این اثر چند نوبت در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ به شهرهای مختلف سوریه سفر کرده است و کتاب را در ۲ بخش یازده فصلی «خاطرات سفر» و «وقایع» همراه با تصاویری از وضعیت مردم و مناطق مختلف سوریه منتشر کرده است. زهره یزدان‌پناه قره‌تپه، نویسنده کتاب «اینجا سوریه است»، متولد ۱۳۴۲ در تهران و دارای مدرک کارشناس ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، در بخشی از مقدمه، دلیل اصلی و انگیزه خود را از نگارش کتاب این‌طور توضیح داده است:

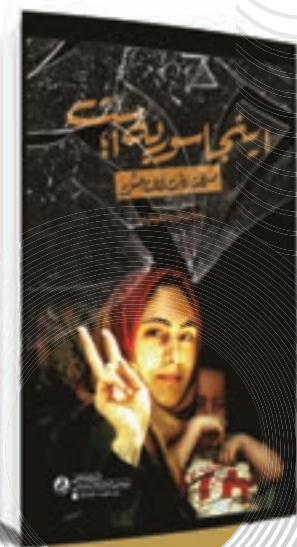
پرسش اصلی در این سفر جست‌وجوگرانه و پژوهش برای نگارش مطالب کتاب، این بود: جنگ تحمیل شده به مردم سوریه چه تبعاتی بر زندگی زنان سوری با ادیان و مذاهب و قومیت‌های مختلف داشته است؟ چه گونه زندگی شخصی و خانوادگی این زنان متأثر از این جنگ تحمیلی قرار گرفته است و زنان چه خاطراتی از این وضعیت دارند؟ بدون شک، یافته‌های چنین پرسشی نه‌تنها روایت مظلومیت زنان سوری در جنگ تحمیلی بر سوریه است، بلکه بیانگر عمق جنایت‌های دشمنان سوریه و مردم آن هم خواهد بود. وقتی که نام «زن» به میان می‌آید، به‌طبع در کنارش مسئله خانواده مطرح می‌شود. یعنی همسر و فرزندان و هم‌چنین دیگر اعضا مانند پدر، مادر، خواهر و برادر. در این جست‌وجو اما به علت حضور نیروهای ایرانی در سوریه، ردپای فعالیت‌های آن‌ها هم در عرصه‌های مختلف آشکار می‌شود. وی هم‌چنین در آیین رونمایی از این کتاب که عصر شنبه ۲۳ مردادماه ۱۴۰۰ در تهران برگزار شد گفت: بزرگ‌ترین آرزوی من هم‌هنگام تحقیق میدانی این پروژه و هم‌موقع نوشتن کار این بود که اولین خواننده کتاب، حاج قاسم سلیمانی باشد ولی زمانی که کتاب به چاپ رسید، حضور فیزیکی ایشان در میان ما نبود. من این کتاب را تقدیم می‌کنم به همه مدافعان حرم و به خون پاک همه شهدای خلقت در همه‌جای دنیا و به همه زنان و کودکان تاریخ که امروز به دلیل ایستادگی آن‌ها روز مقاومت اسلامی نامیده شده است.

گوشه‌ای از صدای زنان راوی جنگ سوریه که دیده نمی‌شوند

اینجا سوریه است

+
«افراد زخمی را جلو چشم بچه‌های کوچک شلاق می‌زدند. بچه‌ها که این صحنه‌ها را می‌دیدند، از ترس گوشه‌ای پناه می‌بردند و گریه می‌کردند. مسلحین ایلین را با همان بدن مجروح شلاق زدند، آن هم جلو چشم بچه‌هایش. بقیه زن‌های اسیر بچه‌هایش را در آغوش می‌گرفتند و سعی می‌کردند با دست جلو چشم‌هایشان را بگیرند. دخترهای چهارساله و دوساله‌اش با وحشت و نگرانی گریه می‌کردند. وقتی مسلحین بی‌رحمانه شلاق به سر و صورتشان می‌زدند، تنها کاری که می‌توانستیم بکنیم این بود که دست‌هایمان را سپر سر و صورتمان کنیم تا ضربه‌های کمتری بهمان بخورد.»

این قسمت بخشی است از کتاب «اینجا سوریه است» به قلم زهره یزدان‌پناه قره‌تپه که به تعبیر خودش قرار است این اثر فصل جدیدی در چه‌گونه‌ی ثبت تاریخ شفاهی بگشاید، فصلی



اینجا سوریه است

• نویسنده: زهره یزدان‌پناه قره‌تپه

ضمیمه روزنامه شهرآرا
صاحب امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیرعامل:
سیدمیتهم موسوی مهر
سردبیر:
ارژنگ حاتمی
مسئول ضمیمه:
حمیده وحیدی